

رویکردی شناختی به درک پاسخ تهران به خروج آمریکا از توافق هسته‌ای

محمد سلطانی نژاد*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۸/۲

چکیده

پاسخ فوری ایران به خروج آمریکا از برجام، نه از سرگیری کامل برنامه هسته‌ای بلکه تلاش برای نجات این توافق بود. چنین رفتاری با سیاست هسته‌ای ایران در فاصله زمانی ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ مبتنی بر پیشبرد حداکثری برنامه هسته‌ای با وجود تحریم‌ها متفاوت است. در این مقاله، این پرسش مطرح شد که «چرا در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد، ایران بر پیشبرد حداکثری برنامه هسته‌ای خود اصرار داشت، اما در دوران ریاست جمهوری حسن روحانی به صورت جدی در پی مصالحه برآمد و با خروج آمریکا از برجام سعی کرد این توافق را زنده نگاه دارد؟» برای پاسخ دادن به این پرسش، با استفاده از روش تحلیلی-تبیینی از مجموعه‌ای از نظریه‌های شناختی بهره گرفته شد. نگاه شناختی نشان داد که ادراک سیاست‌گذاران ایران در دوران احمدی نژاد - به ویژه چهار سال نخست - نسبت به قرار داشتن در دامنه برد، موجب می‌شد کوتاه آمدن از اهداف هسته‌ای را خسارتی تلقی کنند که امتیازهای دریافتی قادر به جبران آن نیست. تغییر ادراک سیاست‌گذاران ایران مبتنی بر قرار گرفتن کشور در دامنه خسارت، به آمادگی برای توافق و تلاش برای حفظ برجام منجر شد. به همین ترتیب، عدالت طلبی حاکم بر شناخت محمود احمدی نژاد از محیط بین‌المللی از یک سو و ناعادلانه بودن طرح‌های پیشنهادی قدرت‌های بزرگ از سوی دیگر، رد پیشنهادها برای مصالحه را به همراه داشت و در مقابل، تعامل‌گرایی حسن روحانی در کنار آمادگی قدرت‌های بزرگ برای رعایت میزانی از انصاف در تأمین حقوق ایران، به تلاش دولت وی برای رسیدن به توافق هسته‌ای و حفظ آن منجر شد.

واژگان کلیدی: شناخت، نظریه چشم انداز، ترجیحات اجتماعی، توافق هسته‌ای.

۱. استادیار مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران.

* نویسنده مسئول: Soltaninejad@ut.ac.ir

مقدمه

سیاست هسته‌ای ایران در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد، به‌ویژه در دولت نهم، «با دال مرکزی مقاومت و تحمیل» (دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۴: ۲۳)، بر مقاومت در برابر فشارهای آمریکا مبتنی بود. احمدی نژاد، پیشبرد برنامه هسته‌ای را حق مسلم ایران می‌دانست و معتقد بود برای این حق، ایران باید در برابر هر نوع فشاری ایستادگی کند (دارابی و احدی، ۱۳۹۶: ۳۶-۳۵). حتی قبل از دولت احمدی نژاد، با روشن شدن این واقعیت که «اتحادیه اروپایی خواهان تطویل مذاکرات است و نمی‌خواهد حقوق ایران را برای ازسرگیری غنی‌سازی بپذیرد» (روحانی، ۱۳۹۱: ۵۸۳)، تعامل و مذاکره به تدریج جای خود را به تمرکز بر تکمیل چرخه سوخت هسته‌ای و غنی‌سازی اورانیوم در داخل کشور داده بود. اما با آغاز به‌کار دولت نهم، سیاست هسته‌ای شدن با شدت و جدیتی بیشتری گرفته شد. از این رو، حتی ارجاع پرونده هسته‌ای از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت سازمان ملل متحد و صدور چندین قطعنامه علیه ایران توانست جلوی پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران را بگیرد. در نتیجه این سیاست و با افزایش تعداد سانتریفیوژها و به‌کار بردن سانتریفیوژهای نسل جدیدتر، ایران توانست به غنی‌سازی در سطح ۲۰ درصد دست پیدا کند (باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۳۹۴). هم‌زمان با این موفقیت‌ها، ایالات متحده آمریکا نیز توانست با همراه کردن کشورهای اروپایی و در مرحله بعد چین، روسیه، هند و کشورهای جنوب شرق آسیا، تحریم‌هایی را که در شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران تصویب شده بود، به‌گونه‌ای مؤثر به اجرا بگذارد (کولایی و سلطانی نژاد، ۱۳۹۳). در نتیجه این تحولات، سیاست هسته‌ای ایران نیز به تدریج به سوی مذاکره جدی‌تر بر سر قضیه هسته‌ای تغییر پیدا کرد به گونه‌ای که بی‌توجهی به مفاد و بیانیه‌های شورای امنیت و شورای حکام جای خود را به مذاکرات متعدد و مهم در سال ۱۳۹۱ داد (عباسی، صالحی و حسن‌وند، ۱۳۹۵: ۱۳۰-۱۲۹). تلاش‌هایی که در این زمینه صورت گرفت، در نهایت و با آغاز به کار دولت روحانی، تغییر گفتمان سیاست خارجی و تغییر تیم مذاکره‌کننده، به امضاء توافق هسته‌ای موقت ژنو در سال ۲۰۱۳ و نهایتاً برنامه جامع اقدام مشترک در سال ۲۰۱۵ منجر شد.

با روی کار آمدن «دونالد ترامپ» در آمریکا، رفتار این کشور به‌عنوان یکی از امضاءکنندگان توافق هسته‌ای تغییر کرد و زمزمه‌ها برای خروج آن از توافق هسته‌ای آغاز شد. محکوم کردن توافق هسته‌ای ایران یکی از تاکتیک‌های ترامپ برای حمله به برنامه سیاست خارجی رقیب لیبرال خود در جریان مبارزه‌های انتخاباتی سال ۲۰۱۶ در ایالات متحده آمریکا بود. ترامپ توافق هسته‌ای با ایران را یک فاجعه، مایه سرافکندی و یکی از بدترین و یک‌جانبه‌ترین توافقی‌هایی دانست که ایالات متحده آمریکا تاکنون امضاء کرده است (Mark, 2017). به نظر می‌رسید برای ترامپ یک راه برای بازگرداندن آمریکا به شکوه از دست رفته، از میان برداشتن توافقی با ایران بود که توسط تیم سیاست خارجی باراک اوباما مورد مذاکره قرار گرفته بود. اندکی بعد از ورود به کاخ سفید، ترامپ اقدامات عملی خود را برای بی‌اثر کردن توافق آغاز کرد. ایران از ابتدا سیاستی خویشتندارانه در برابر اقدام‌های تحریک‌آمیز ترامپ که قادر به نفی پایبندی ایران به تعهدات خود در قبال برجام نبود اما تهران را به سوء استفاده از دستاوردهای حاصل از آن متهم می‌کرد (Osborne, 2018) در پیش گرفت. این اقدامات، مقدمه‌ای بر اعلام خروج رسمی آمریکا از توافق در ۸ مه ۲۰۱۸ بود.

پاسخ فوری ایران به خروج آمریکا از برجام، خروج از این توافق نبود و به جای آن حسن روحانی اعلام کرد در صورت تأمین منافع ایران، برجام با خروج آمریکا به‌عنوان یک موجود مزاحم پایدار خواهد ماند (شبکه خبر، ۱۳۹۷). در مراحل بعد و با تعلق اعضا دیگر برجام در کمک به ایران برای بهره بردن از مزایای آن، ایران تعهدات خود را کاهش داد اما باز هم از توافق خارج نشد (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۸/۶/۱۴). هرچند در نهایت نحوه عملکرد ایران در حفظ برجام یا خروج از آن به تحولات در محیط بین‌المللی، شیوه عمل قدرت‌های بزرگ و نیز نیازهای داخلی بستگی دارد و ایران ممکن است انجام تعهدات برجامی خود را کاملاً متوقف کند و یا حتی از توافق خارج شود، اما آنچه واضح است تا مدت‌ها بعد از خروج آمریکا از برجام و تشدید تحریم‌ها علیه ایران، تهران از توافق خارج نشد و تلاش کرد در قالب توافق هسته‌ای به راه حلی برای کاستن از اثرات سیاست فشار حداکثری^۱ آمریکا برسد.

1. maximum pressure policy



مجموعه آنچه مطرح شد این پرسش را پیش می‌کشد که چرا در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد، ایران بر پیشبرد حداکثری برنامه هسته‌ای خود اصرار داشت، اما در دوران ریاست جمهوری حسن روحانی به صورت جدی در پی مصالحه برآمد و با خروج آمریکا از برجام سعی کرد این توافق را زنده نگاه دارد؟ در این مقاله، نگاه‌های نظری غالب به سیاست هسته‌ای و هسته‌ای شدن ایران مورد تشریح قرار می‌گیرد و نویسندگان آن‌ها را از آن رو که بیش از اندازه ساختارگرا و کل‌گرا هستند قادر به ارائه توضیحاتی قانع کننده برای رفتارهای ایران نمی‌داند. به عنوان جای‌گزین، نویسندگان نظریه‌ها و مفاهیم شناختی که بر عامل کارگزاری و ادراک و فهم کارگزاران و تصمیم‌گیرندگان از محیط بین‌المللی و رفتارهای دیگر بازیگران تمرکز دارد، استفاده می‌کند و بر اساس آن‌ها هسته‌ای شدن، مصالحه هسته‌ای و درنهایت واکنش ایران به خروج آمریکا از توافق هسته‌ای را توضیح می‌دهد.

دیدگاه‌های نظری غالب در مورد سیاست هسته‌ای ایران: بقاء، هژمونی و منزلت

خوانش‌های متفاوت از رفتار هسته‌ای ایران را می‌توان به سه رویکرد رئالیسم تدافعی، رئالیسم تهاجمی و سازه‌نگاری نسبت داد. با وجود تمامی تفاوت‌ها، این سه رویکرد در این تحلیل نهایی با یکدیگر هم نظرند که محتمل‌ترین پاسخ ایران به عقب نشستن آمریکا از توافق هسته‌ای، خروج از این توافق است؛ هر چند هر کدام از این رویکردها با خط استدلالی و منطق‌هایی متفاوت به این نتیجه می‌رسند. از یک زاویه دید رئالیسم تدافعی، ادراک تهدید ایران از آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن پیشران اصلی سیاست هسته‌ای ایران است (Walt, 2009). بنا بر این بحث، تهدید رودرویی نظامی با آمریکا و متحدانش ایران را به هسته‌ای شدن وادار کرده است. «ایران مدت‌ها است که احساس تهدید می‌کند و یا حتی حس می‌کند در خطر است. از این رو پیگیری برنامه هسته‌ای ایران را می‌توان پاسخی به این احساس تهدید دانست» (Bock, 2014). تحت تأثیر این تهدیدها، به دست آوردن فناوری هسته‌ای به ایران اعتماد به نفس و اطمینان کافی را برای حفاظت از منافع خود در منطقه بدون هراس از حمله نظامی رقبا می‌دهد. همانگونه که والتز بیان می‌کند «اگر ایران حس کند امنیت آن منوط به کسب تسلیحات نظامی است،

تحریم‌ها نمی‌توانند راه ایران را عوض کنند. در واقع حتی تحریم بیشتر می‌تواند باعث شود ایران بیش از پیش احساس خطر کند و خود این وضعیت دلایلی بیشتر را در اختیار تهران قرار خواهد داد تا برای بهره‌مند شدن از قدرت بازدارندگی، دست به هسته‌ای شدن بزند» (Waltz, 2012).

این منطق همچنین توضیح می‌دهد که همکاری ایران با قدرت‌های بزرگ برای رسیدن به توافق هسته‌ای نتیجه پیشی گرفتن مخاطرات تحریم از خطرهای احتمالی رودرویی مستقیم نظامی با رقبا است. در واقع، ایران به منابع تهدید واکنش نشان می‌دهد و وزنی که به آن‌ها می‌دهد مشخص می‌سازد که آیا موضعی همکاری جویانه و یا تقابلی در برابر قدرت‌های بزرگ اتخاذ خواهد کرد. بر مبنای این منطق، نتیجه تحریم کردن ایران و بالابردن هزینه‌های هسته‌ای شدن آن، بازگرداندن ایران به میز مذاکرات بود (Laub, 2015). ادامه طبیعی نتیجه‌هایی که از این منطق تحلیلی می‌توان گرفت این است که اگر ایران اینگونه محاسبه کند که بعد از عقب نشینی آمریکا از برجام نه تنها این توافق به نتیجه اصلی و مطلوب خود یعنی رفع تحریم‌ها نخواهد رسید بلکه آزادی عمل ایران در دفاع از خود را نیز محدود می‌کند، تهران برنامه غنی‌سازی خود را از سر خواهد گرفت.

برخلاف این نگاه مبتنی بر رئالیسم تدافعی، قرائت رئالیسم تهاجمی از برنامه هسته‌ای ایران بر تمایل ایران به کسب قدرت به جای ادراک تهدید تأکید دارد. بر این اساس، هسته‌ای شدن ایران قبل از هر چیز مسأله بیشینه سازی قدرت با هدف نهایی تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای است: «تهران به سلاح هسته‌ای به عنوان ابزاری برای برتری منطقه‌ای خود می‌نگرد. یک سپر هسته‌ای به ایران این آزادی را می‌دهد که به اعمال قدرت در خاورمیانه بپردازد» (Lindsay and Takeyh, 2010A). برای رئالیست‌های تهاجمی، هژمونی در مرکز تحلیل قرار دارد و آن‌ها اینگونه بحث می‌کنند که نیت اصلی ایران سیطره بر محیط اطراف خود است و تمام آنچه در دهه‌های گذشته انجام داده است نشان از آن دارد که میل تهران به قدرت اندوزی تا زمانی که کنترل منطقه را به دست بگیرد تمامی ندارد (Cortellessa, 2016). افزایش نفوذ ایران در عراق، لبنان و سوریه بخشی از برنامه‌های ایران برای کنترل محیط پیرامونی خود است و از این

رو به دست آوردن فناوری نظامی ابزار نهایی‌ای است که موقعیت چالش ناپذیر ایران در منطقه را تضمین می‌کند. با دستیابی به سلاح هسته‌ای، ایران حمایت خود را از حزب الله و حماس افزایش خواهد داد و تلاش خواهد کرد شیخ‌نشین‌های خلیج فارس را سرنگون کند (Lindsay & Takeyh, 2010B). در اینجا، توافق هسته‌ای تنها تسهیل‌کننده نیل ایران به بلندپروازی‌های خود با رها ساختن آن از تحریم‌های فلج‌کننده و «راهی مطمئن برای رسیدن به سلاح هسته‌ای است» (The Guardian, 2015). از این رو، حسن نیتی که ایران در جریان مذاکرات هسته‌ای نشان داد، تنها برای خرید زمان و قراردادن اهداف هسته‌ای‌اش در قالب مورد پذیرش قدرت‌های بزرگ به گونه‌ای بود که بتواند به هدف اصلی که پیوستن به باشگاه هسته‌ای است برسد (Duheume, 2018). جای‌گزین و بدیل این موضع همکاری جویانه ایران، گذر سریع از مرحله برگشت ناپذیر در غنی‌سازی به گونه‌ای است که برای قدرت‌های جهانی راهی را جز پذیرش ایران به عنوان یک قدرت هسته‌ای باقی نگذارد. از این رو، در صورت شکست توافق هسته‌ای با خروج ایالات متحده، راه پیش روی ایران برای از سر گرفتن غنی‌سازی اورانیوم بیش از پیش هموار خواهد شد.

رویکرد سوم به هسته‌ای شدن ایران رویکردی جامعه‌شناسانه - سازه‌انگاران است که بنا بر آن، هسته‌ای شدن ایران پاسخی به دغدغه‌ها در مورد موقعیت و جایگاهش در منطقه و جهان دانسته می‌شود (Prosser, 2017). برخلاف دو رویکرد پیشین که امنیت را تنها از زاویه مادی می‌نگریستند و تلاش ایران برای هسته‌ای شدن را بر اساس ناامنی فیزیکی تحلیل می‌کردند، در رویکرد سازه‌انگاران امنیت بعدی هستی‌شناختی پیدا می‌کند. امنیت هستی‌شناختی را «آنتونی گیدنز»^۱ در بیان انگیزه‌ها، امیال و علایق کارگزاران مطرح کرد. در حالی که در بیشتر نظریه‌های روابط بین‌الملل مفهوم امنیت به معنای بقا است، امنیت تنها به این بعد مادی آن محدود نمی‌شود. زمانی که می‌گوییم فردی احساس ناامنی می‌کند آیا این بدان معنی است که بقای آن در خطر است؟ نه الزاماً. بلکه ناامنی می‌تواند به این معنی باشد که فرد در مورد این‌که چه کسی است احساسی خوب ندارد. به صورت خاص، فرد در مورد امنیت خود به عنوان یک بازیگر

1. Anthony Giddens

اجتماعی نامطمئن است (Steele, 2005: 525). امنیت هستی‌شناختی نه به امنیت فیزیکی و بدنی بلکه به امنیت خود اشاره دارد و روشن می‌سازد که شخص کیست، چه انتخاب‌هایی پیش رویش قرار دارد و انگیزه‌های عمل وی چیست. اینکه افراد نیازمند آن‌اند که خودشان امن باشد به این معنا است که نیازمند این‌اند که ببینند درکشان از خودشان بادوام است و در معرض تغییر قرار نمی‌گیرد. البته این بدان معنا نیست که ادراک از خود لایتغیر است بلکه به این معنا است که افراد برای احساس ادامه یافتن و استمرار شخصی خود ارزش قائل‌اند (Mitzen, 2006: 344). نظریه امنیت هستی‌شناختی گیدنز که در سطح فردی مطرح شد، در سال‌های اخیر توسط بعضی از نظریه پردازان در حوزه روابط بین‌الملل به کار گرفته شده است. به نظر آنان، تنها افراد در پی کسب امنیت هستی‌شناختی در دوران حیات خود نیستند بلکه کلیه کنشگران اجتماعی از جمله کشورها نیز به دنبال تأمین امنیت هستی‌شناختی یا امنیت هویتی خود بر می‌آیند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۴۸-۴۷).

تا جایی که به هسته‌ای شدن ایران برمی‌گردد، بحث از امنیت هویتی به این واقعیت مرتبط است که «رهبران ایران با تأکید بر تمدن ایرانی و استقلال تاریخی کشور خود، خواستار آن‌اند که به عنوان قدرتی عمده در منطقه مورد شناسایی قرار گیرند» (Katzman, 2019: 2). اما تلاش‌های ایران برای ایجاد روابط سازنده و قابل اعتماد با بسیاری کشورها از جمله هند، کشورهای جنوب شرق آسیا و چین همواره و عمدتاً به دلیل مجبور ساختن دولت‌های آن‌ها به همکاری نکردن با ایران توسط آمریکا با شکست رو به رو شده است (سلطانی نژاد، ۱۳۹۴ الف: ۲۸؛ Soltaninejad, 2017). ایران همچنین تنش‌ها در روابط کشورهای اسلامی را توطئه‌ای غربی می‌داند که بذره‌های تفرقه را میان مسلمانان می‌پراکند و اجازه محقق شدن وحدت اسلامی را نمی‌دهد (سید علی خامنه‌ای، ۱۳۹۵ الف). برای تهران، ناکامی در ایفای نقش در ترتیبات بین‌المللی نیز نتیجه سیاست‌های خصمانه آمریکا است که از طریق آن ایران از عضویت در برخی سازمان‌های مهم جهانی مانند سازمان تجارت جهانی بازمانده است (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۲ الف).

بنا بر سازه‌انگاری اجتماعی، دولت‌ها موقعیت خود را در جهان در پاسخ به نشانه‌هایی که از دیگر دولت‌ها به عنوان بخشی از فرایند هویت‌یابی دریافت می‌کنند، تعریف می‌کنند. هویت اجتماعی محصول فهم یک بازیگر از موقعیت خود و دیگران در محیط بین‌المللی است و سیاست بین‌الملل نتیجه این هویت اجتماعی است (Wendt, 1994: 385). این فرایند می‌تواند به تعریف یک کشور از خود به عنوان بخشی سازنده و جدایی ناپذیر از جامعه دولت‌ها و یا عضوی حاشیه‌ای از چنین جامعه‌ای که توسط دیگران طرد شده است، بیانجامد. تجربه ایران از تعامل با قدرت‌های بزرگ در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی بیش از پذیرش، طرد شدن را به همراه داشته است. ایران معمولاً توسط ایالات متحده و در مواردی قدرت‌های اروپایی به صورت ناقض هنجارهای بین‌المللی، تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی و بر هم زننده نظم منطقه‌ای به تصویر کشیده شده است (Shinkman, 2019; Danon, 2019). این اتهام‌ها چنین برداشتی را به نخبگان سیاسی ایران می‌دهد که نوع برخوردی که ایران از محیط اطرف خود دریافت می‌کند ناعادلانه است و به اعتقاد رهبر جمهوری اسلامی ایران، تنها راه پیش روی ایران برای پیشرفت و غلبه بر مشکلات، «تکیه بر مقدرات و امکانات داخلی و ظرفیت‌های خود این ملت است» (سید علی خامنه‌ای، ۱۳۹۵ ب). در اینجا است که در مقطعی از تاریخ بعد از انقلاب، به گفته سعید جلیلی دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی، فناوری هسته‌ای به صورت نماد مقاومت و پیشرفت ایران درآمد (خبرگزاری صدا و سیما، ۱۳۹۱). قرائت سازه‌انگارانه از هسته‌ای شدن ایران، مصالحه و توافق هسته‌ای را به برآورده شدن نیاز ایران به محترم دانسته شدن، رعایت حقوق هسته‌ای آن و برطرف شدن دغدغه‌های هویتی نسبت می‌دهد (سلطانی نژاد، ۱۳۹۴ ب). بنا بر این رویکرد، نتیجه خارج شدن آمریکا از توافق، احیاء مجدد دغدغه‌های هویتی و موقعیتی ایران است که منطقاً می‌تواند به خروج ایران از توافق هسته‌ای بیانجامد.

نقد دیدگاه‌های غالب

همان‌گونه که بحث شد، نظریه‌های واقع‌گرایی و سازه‌انگاری تلاش‌ها برای تکمیل چرخه سوخت هسته‌ای و غنی‌سازی اورانیوم در داخل کشور را بر اساس منطق‌هایی

مشخص تحلیل می‌کنند که آن‌ها را به نتیجه‌هایی در مورد چرایی تلاش ایران برای هسته‌ای شدن می‌رساند. پیگیری همان منطقی‌ها این برداشت را می‌رساند که ایران نیز بعد از خروج آمریکا از برجام، از این توافق خارج می‌شود و خود را از محدودیت‌های آن رها خواهد کرد. این در حالی است که واکنش ایران به خروج آمریکا از برجام خروج ناگهانی و رها کردن خود از تمامی تعهداتی که در قالب آن پذیرفته است نبود و تا زمان نگارش این مقاله، ایران همچنان سعی به حفظ توافق دارد و تنها از میزان پایبندی به تعهدات خود در قالب توافق کاسته است. هرچند در آینده ممکن است ایران از توافق خارج شود، اما مجموعه رفتارهای ایران تا کنون نشان دهنده تلاش برای احیاء توافق و اادار کردن دیگر اعضا برجام به انجام وظایف خود است. در این مقاله، هدف این است که با تصحیح دیدگاه‌های غالب در مورد سیاست خارجی و امنیتی ایران، توضیح داده شود چرا واکنش ایران به خروج آمریکا از توافق هسته‌ای، خروج فوری از توافق و از سرگیری تمام و کمال برنامه هسته‌ای خود نبود. بدین منظور، ابتدا رویکردهای واقع‌گرایی تدافعی، واقع‌گرایی تهاجمی و سازه‌انگاری مورد نقد قرار می‌گیرند و سپس بررسی خواهد شد چگونه رویکردی بدیل و متأثر از عوامل شناختی می‌تواند مسیری را که ایران تا کنون طی کرده است توضیح دهد.

مشکل رئالیسم در هر دو شکل تدافعی و تهاجمی آن در بررسی رفتار هسته‌ای ایران این است که تمایزی میان بهره‌مندی از فناوری هسته‌ای برای مصارف صلح آمیز با مصارف نظامی قائل نیست و از یک منظر استراتژیک، دسترسی به فناوری هسته‌ای را با تولید سلاح هسته‌ای یکسان می‌داند. به عبارت دیگر، از منظر واقع‌گرایی، تنها دولت‌هایی به سمت توسعه فناوری هسته‌ای حرکت می‌کنند که در صددند با اهداف تدافعی از آن برای بازدارندگی استفاده کنند و یا با هدف افزایش قدرت و دامنه نفوذ خود، آن را به عنوان ابزاری برای تهدید دیگران به کار ببرند (Krieger and Ian Roth, 2007). گذشته از این محدودیت واقع‌گرایی در تحلیل سیاست هسته‌ای ایران، هر کدام از دو شکل واقع‌گرایی تدافعی و تهاجمی به صورت خاص با مشکلاتی مهم در تبیین هسته‌ای شدن ایران رو به رو اند.

در مورد واقع‌گرایی تدافعی، مشکل در کاربست آن برای تبیین رفتارهای هسته‌ای ایران - شامل مقاومت در برابر خواست آمریکا برای توقف کامل غنی‌سازی به مدت نامعلوم و در مرحله بعد همکاری با قدرت‌های بزرگ برای ایجاد اطمینان از نیات مسالمت‌جویانه ایران از دسترسی به فناوری هسته‌ای - تأکید بیش از اندازه این نظریه بر ادراک از تهدید و این نکته است که دولت‌ها برای امنیت خود متکی بر حفظ برتری نسبی در برابر دیگران و نه رسیدن به موقعیت مسلط و هژمونیک اند (Waltz, 1979). این نگاه در نقطه مقابل دیدگاهی است که امنیت دولت‌ها را نه در گرو داشتن برتری نسبی بلکه وابسته به کنار زدن تمامی رقیبان بالقوه و رسیدن به موقعیت مسلط می‌داند (Mearsheimer, 2001: 35). در واقع، رئالیسم تدافعی توان توضیح رفتارهای فرصت‌طلبانه دولت‌ها را زمانی که مسیر برای توسعه نفوذ آن‌ها باز است ندارد چرا که همانگونه که اسنایدر بیان می‌کند از دید واقع‌گرایی تدافعی دولت‌ها حتی به امنیتی متوسط و سطح پایین رضایت می‌دهند (Snyder, 2002: 153). از این رو، پیگیری خط تحلیل واقع‌گرایی تدافعی در نهایت نمی‌تواند شک و ابهام‌های کسانی که به ایران و نیات آن بدبین‌اند را مرتفع سازد. در حالی که واقع‌گرایان تدافعی به صورت اصولی در مورد نیات تدافعی ایران درست می‌گویند و بحث آن‌ها در مورد وجود منابع تهدید در اطراف ایران دقیق است، اما از توضیح شرایطی که متأثر از آن‌ها نیات تدافعی از راه‌های تهاجمی تأمین می‌شوند ناتوان‌اند و از این رو نمی‌توانند توضیحی قانع‌کننده را در مورد چرایی پابندی ایران به توسعه انرژی هسته‌ای به صورتی مسالمت‌آمیز پیش رو قرار دهند. به عبارت دیگر، هر دفاعی دربرگیرنده عناصری از تهاجم است و معیاری مشخص در مورد اینکه اعمال تهاجمی تا چه اندازه برای تأمین اهداف تدافعی اتخاذ می‌شوند وجود ندارد. نظریه جنگ عادلانه^۱ در روابط بین‌الملل اساساً به مقوله استفاده از هجوم و حمله برای اهداف مشروع دفاعی می‌پردازد (Walzer, 1977). در واقع، ارتقاء امنیت ایران در محیط پیرامونی‌اش در سطح استراتژیک دفاعی است، اما واقع‌گرایی تدافعی نمی‌تواند توضیح دهد به چه دلیل «دفاع تهاجمی»^۲ در سیاست امنیتی

1. just war theory
2. offensive defense

ایران» (Barzegar, 2010: 180) شکل تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌ای را به خود نخواهد گرفت.

دیدگاه رئالیسم تهاجمی نیز محدودیت‌های خود را برای توضیح سیاست هسته‌ای ایران دارد. از این منظر، میل ایران برای رسیدن به موقعیت هژمونیک در خاورمیانه جهت دهنده به سیاست هسته‌ای آن و ابزاری است که ایران را به هدف نهایی خود که همان احیای امپراتوری پارسی (Peters, 2015) است، می‌رساند. این تفسیر از سیاست هسته‌ای ایران نه تنها غیر دقیق بلکه گمراه کننده است. هر اندازه که ایران از ابزارهای پیش رونده در برخی دوره‌ها در سیاست خارجی خود استفاده کند، این به معنای تلاش برای رسیدن به موقعیت مسلط در منطقه نیست. تحقق چنین هدفی حتی به فرض وجود آن، به وضوح با حضور سنگین ایالات متحده در منطقه و توان تسلیحاتی رقبای ایران امکان پذیر نیست (Lederer, 2018). از این گذشته، حتی اجماعی حداقلی در میان نخبگان سیاسی ایران و مراکز قدرت و تصمیم گیری در تهران در مورد تبدیل شدن ایران به یک قدرت مسلط منطقه‌ای وجود ندارد. هر چند در برخی اسناد مانند سند چشم انداز بیست ساله توسعه، مطلوب ایران رسیدن به موقعیت برتر در منطقه است، اما این برتری در حوزه‌های اقتصادی، علمی و فناوری است و نه نظامی، سیاسی و امنیتی.^۱

سازهانگاری اجتماعی به عنوان سومین رویکرد در تحلیل سیاست هسته‌ای ایران هر چند پیشرفت‌هایی را در مقایسه با رویکردهای صرفاً مادی رئالیستی دارد، اما منعکس کننده نیروهای اساسی و واقعی ورای هسته‌ای شدن ایران نیست. با وجود اینکه ایران یک ملت تاریخی و سربلند است و موقعیت جهانی و منطقه‌ای آن برای سیاست‌گذاران خارجی اش بسیار مهم تلقی می‌شود، اما اهمیتی که ایران به موقعیت منطقه‌ای خود می‌دهد نمی‌تواند رفتار هسته‌ای آن را توضیح دهد. به نظر نمی‌رسد بتوان هزینه‌هایی را که ایران برای پیگیری برنامه هسته‌ای خود پرداخته است به فرونشاندن دغدغه‌ها پیرامون موقعیت و میزان مقبولیتی که از دیگران دریافت می‌کند، ربط داد. رفتارهای سیاست خارجی ایران نشان از آن دارند که تهران بیش از هر چیز نسبت به منافع مادی خود حساس است (Perthes, 2010; Barzegar, 2010). در ترتیبات امنیتی و سیاسی منطقه،

۱. برای مطالعه متن سند چشم انداز بیست ساله مراجعه کنید به: <http://farsi.khamenei.ir/special?id=4133>



ایران بازیگری است که موقعیت خود را نه از پذیرش دیگران بلکه اتکاء به توانمندی‌های داخلی خود می‌گیرد. به عبارت دیگر، موقعیت منطقه‌ای کنونی ایران مدیون حضور فعال در معادلات سیاسی و امنیتی منطقه بر اساس استقلال رأی و پی‌گیری خط مشی متفاوت با مواضع قدرت‌های بزرگ است و خارج از این قالب، به ندرت موقعیت و منزلت ایران توسط دولت‌های مهم منطقه مورد شناسایی قرار گرفته است. این واقعیت زمانی اهمیت خود را بیشتر نشان می‌دهد که در نظر آوریم هسته‌ای شدن مسأله‌ای بسیار حساس است و هزینه‌های پیگیری سیاست‌های مستقلانه هسته‌ای نیز به مراتب از دیگر موضوعات سیاسی و امنیتی بیشتر است و از این رو دغدغه‌های منزلتی نمی‌توانند بر هزینه‌های مادی برای توجیه هسته‌ای شدن پیشی بگیرند.

طرح نگاه بدیل شناختی به مقوله هسته‌ای ایران

همانگونه که ملاحظه شد هر چند رویکردهای اصلی به هسته‌ای شدن ایران به لحاظ منطقی قابل پذیرش‌اند، اما توضیحاتی که برای انگیزه‌های ایران از هسته‌ای شدن ارائه می‌دهند با واقعیت‌های بیرونی سازگار نیست. در واقع، تمامی مفاهیم بقاء، قدرت‌یابی و اعمال قدرت و دغدغه‌های موقعیتی می‌توانند رفتار هسته‌ای ایران را در مقام نظری توضیح دهند اما در عمل سیر هسته‌ای شدن ایران به گونه‌ای بوده است که با هیچ کدام از این قالب‌های نظری همخوانی ندارد. برای تصحیح کمبودهای این نظریه‌ها، در این مقاله با طرح مجموعه‌ای از نظریه‌ها و مفاهیم شناختی، نشان داده می‌شود که انتقال سطح تحلیل از سطح ساختاری که مورد توجه نظریه‌های ساختارگرا شامل واقع‌گرایی و سازه‌انگاری است به سطح خرد که به پویای اداراکی تصمیم‌گیرندگان بر می‌گردد، بهتر می‌تواند رفتارهای هسته‌ای ایران از تلاش برای هسته‌ای شدن تا نیل به توافق هسته‌ای و نهایتاً واکنش به خروج آمریکا از برجام را توضیح دهد.

رویکرد شناختی به سیاست خارجی در میانه دو رویکرد روان‌تحلیل‌گری^۱ و انتخاب عقلایی^۲ (راسیونالیسم) قرار می‌گیرد. بنا بر نظریه‌های روان‌تحلیل‌گری، رفتار افراد و تصمیم‌های سیاست خارجی آن‌ها را باید بر اساس ویژگی‌های روانی و روحی آن‌ها

1. psychoanalysis
2. rational choice

درک کرد. در مقابل، بر اساس نظریه انتخاب عقلایی، شامل نظریه‌های جریان اصلی روابط بین الملل، افراد دارای ترجیحاتی ثابت و منظم‌اند، تمامی اطلاعات مورد نیاز را در دسترس دارند و احتمالات و نتایج محتمل حاصل از هر عملی را به دقت می‌سنجند و دست به انتخاب می‌زنند. در حالی که روان‌تحلیل‌گری از نظریه‌پردازی ناتوان است و به ویژگی‌های شخصیتی افراد تصمیم‌گیرنده به صورت واحدهایی مجزا و منحصر به فرد می‌پردازد، نگاه انتخاب عقلایی در پی صادر کردن احکامی کلی بر اساس باور به حاکم بودن عقلانیت محض بر تصمیم‌گیری سیاست خارجی است (Lau and Levy, 1998). در میانه این دو، رویکرد شناختی قرار دارد که همزمان با پذیرش عقلانیت در تصمیم‌گیری سیاست خارجی، محدودیت‌های این عقلانیت را در نظر می‌گیرد و عواملی که مانع از تصمیم‌گیری سیاست خارجی بر اساس تحلیل دقیق هزینه و فایده می‌شوند را مورد شناسایی قرار می‌دهد. پیشرفت‌های حاصل آمده در مطالعات سیاست خارجی بر اساس مفاهیم شناختی روشن ساخته‌اند که تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی متأثر از عواملی بازدارنده عمل می‌کنند که آن‌ها را از عمل به مثابه ماشین‌های حسابگر باز می‌دارد (Mintz, 2007).

مهم‌ترین مفاهیم و ابزارهای شناختی مورد استفاده در تحلیل سیاست خارجی عبارت‌اند از: آموختن از تجربیات و موانع استفاده بهینه از تجربه‌ها، میانبرهای ذهنی، نظریه چشم انداز، استدلال انگیزشی، کلیشه‌ها، برداشت و سوءبرداشت، استعاره‌ها و استدلال‌های مبتنی بر تشبیه و ترجیحات اجتماعی و انصاف طلبی. تمامی این مفاهیم به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به یک واقعیت اشاره دارند و آن توانایی محدود ذهن تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی در تحلیل وقایع و از این رو استفاده از سازوکارهایی برای ساده سازی آن‌ها است. این تلاش برای ساده سازی امور، همانجایی است که دو نظریه شناختی و انتخاب عقلایی راه خود را از یکدیگر جدا می‌کنند. با توجه به اینکه نگاه شناختی طیفی از ابزارهای تحلیلی و دیدگاه‌های نظری را در بر می‌گیرد، در این مقاله برای نشان دادن چگونگی اثرگذاری مقوله شناخت بر تصمیم‌گیری‌های هسته‌ای

1. Heuristics
2. prospect theory
3. motivational reasoning

ایران به چند چارچوب مفهومی و نظریه بسنده می‌کنیم که عبارت‌اند از: نظریه چشم انداز، نظریه ترجیحات اجتماعی و قطعیت نابجا که این مورد اخیر در قالب سوءبرداشت و آموختن از تجربیات مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۱. نظریه چشم انداز: از رد تا پذیرش توافق هسته‌ای

برخلاف نظریه‌های واقع‌گرایی و سازه‌انگاری که منازعه هسته‌ای ایران را بر اساس منطق قدرت، بازدارندگی، دفاع و پرستیژ تحلیل می‌کنند، یک نگاه شناختی به فرایند مذاکره‌های ایران و قدرت‌های بزرگ برای رسیدن به توافق هسته‌ای، به پویای‌های ادراکی ایران و آمریکا در جریان مذاکرات می‌پردازد و قادر است در سطح خرد، چرایی شکست ادوار مختلف مذاکرات و در نهایت موفقیت در نیل به توافق هسته‌ای را توضیح دهد. در حالی که نظریه‌های واقع‌گرا، متأثر از خردگرایی حاکم بر آن‌ها، رفتار بازیگران را بر اساس اصل اقتصادی مطلوبیت مورد انتظار^۱ تحلیل می‌کنند، نظریه چشم انداز به عنوان نظریه‌ای که از دل انقلاب شناختی در علوم رفتاری بیرون آمد، رفتار افراد را بر اساس برداشت آن‌ها از هزینه‌ها و دستاوردهای بلافاصله ناشی از انتخاب‌هایشان تحلیل می‌کند.

بنابر اصل مطلوبیت مورد انتظار، بازیگران مطلوبیت را با سنجیدن وزن مطلوبیت هر برونداد^۲ ممکن یک شیوه عمل بر اساس احتمال رخ دادن آن و جمع کردن تمامی بروندادهای ممکن برای هر استراتژی و انتخاب استراتژی‌ای که بیشترین مطلوبیت مورد انتظار را دارد، به حداکثر می‌رسانند. بنا بر نظریه مطلوبیت مورد انتظار، مطلوبیت بازیگر برای یک کالا تابعی است از سطوح سود و منفعت خالص آن کالا. ترجیحات بروندادها برای بازیگران به سود و منفعت‌های جاری و موجود وابسته نیست بلکه به منفعت نتیجه نهایی وابسته است. به عبارت ساده، بازیگران برای انتخاب هر گزینه و هر استراتژی به سنجش فایده نهایی آن دست می‌زنند و بعد انتخاب می‌کنند. در حالی که در نظریه مطلوبیت مورد انتظار، معیار سطوح نهایی دارایی است، در نظریه چشم‌انداز یا دورنما

1. expected utility
2. outcome

افراد به سود و زیان هر گزینه بر اساس یک نقطه ارجاع^۱ که معمولاً وضع موجود است توجه دارند و نه سود نتیجه و برونداد نهایی (Levy, 1997: 88).

مشکل نظریه مطلوبیت مورد انتظار زمانی روشن می‌شود که بدانیم افراد با سود و زیان به شکلی یکسان برخورد نمی‌کنند و نسبت به خسارت و ضرر بیشتر از سود حساس‌اند. تابع ارزش در بخش ضرر شیبش از بخش سود بیشتر است. مردم قمار را که در آن ۵۰ درصد سود و ۵۰ درصد ضرر باشد نمی‌پذیرند. این همان جایی است که نظریه دورنما قدرت تبیین‌گری خود را نشان می‌دهد. افراد بر اساس سنجش سود و ضرر نهایی بروندادها و نتایج عمل نمی‌کنند بلکه بر اساس سود و زیان نسبت به وضع موجود (نقطه ارجاع) تصمیم می‌گیرند. در واقع، افراد نسبت به حفظ آنچه دارند حساس‌ترند تا به دست آوردن آنچه ندارند. از دست ندادن مطلوبیت یک کالا برای افراد مهم‌تر از به دست آوردن مطلوبیت جدید است. گاهی افراد وقتی می‌خواهند کالای خود را بفروشند قیمتی بر روی آن می‌گذارند که هنگامی که خود می‌خواستند آن کالا را بخرند حتی حاضر نبودند به چنان قیمتی فکر کنند. از این رو است که قیمت‌های فروش همواره از قیمت‌های خرید بالاتر است (Ibid, 89).

بر این اساس، برای درک قضیه هسته‌ای و چرایی رد پیشنهادهای مصالحه از سوی ایران در دوره ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ یعنی قبل از توافق هسته‌ای، باید دامنه دستاورد و دامنه خسارت را ترسیم کرد. در این مقطع، دستاورد ایران تکمیل چرخه سوخت هسته‌ای و دانش، فناوری و تجهیزات غنی‌سازی اورانیوم علاوه بر اورانیوم غنی شده بود. با روشن شدن این نکته می‌توان حساسیت‌ها به حفظ این دستاوردها را که بر اساس منطقه هزینه و فایده عقلایی قابل توضیح دادن نیست، درک کرد. در واقع، در این مقطع نقطه ارجاع برای ایران توانایی رو به پیشرفت غنی‌سازی اورانیوم بود و از دست دادن آن خسارت محسوب شده و از این رو در برابر آن مقاومت نشان داده می‌شد. از این رو بود که ایران در ژوئن ۲۰۰۹ و بهار ۲۰۱۰ حاضر به معاوضه ۱۲۰ کیلوگرم سوخت هسته‌ای با ۱۲۰۰ کیلوگرم اورانیوم ۴ درصد غنی شده خود نشد (Arms Control Association, 2017). این حالت را می‌توان به خوبی در تشبیه پذیرش تعلیق غنی‌سازی اورانیوم به دادن در

1. reference point

غلطان در برابر آب‌نبات توسط دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی ردیابی کرد (فارس، ۱۳۸۶). این احساس خسارت به خودی خود توضیح دهنده رفتار ایران در آن مقطع است و روشن می‌سازد به چه دلایلی ایران حاضر به تعلیق غنی‌سازی اورانیوم، انتقال اورانیوم غنی شده به خارج از کشور و معطل ساختن برنامه هسته‌ای رو به رشد خود نبود. این در حالی است که اگر نه بر اساس نقطه ارجاع، بلکه با معیار قرار دادن مطلوبیت نهایی به عنوان برآیند دقیق و مادی دستاوردها و خسارت‌ها به تحلیل رفتار هسته‌ای ایران بپردازیم، خواهیم دید برخی از این پیشنهادات می‌توانستند به شکلی جدی‌تر مورد توجه ایران قرار بگیرند.

به عبارتی می‌توان گفت در این مقطع پیشرفت‌های قابل ملاحظه در زمینه هسته‌ای، ایران را در دامنه سود قرار داده بود و در شرایطی که هنوز نظام تحریم به صورتی مؤثر به اجرا گذاشته نشده و اثرات آن مشهود نبود، ایران خود را در موقعیتی نمی‌دید که به آسانی دست به مصالحه بزند. همین منطق توضیح دهنده چرایی نیل به توافق هسته‌ای ژنو در سال ۲۰۱۳ و توافق جامع هسته‌ای موسوم به برنامه جامعه اقدام مشترک در سال ۲۰۱۵ است. از این منظر، عامل مهم در آمادگی ایران برای رسیدن به توافق، احساس قرار گرفتن در دامنه زیان است. گفتمان هسته‌ای احمدی نژاد زمانی رو به افول رفت و ایران خط مشی خود را تغییر داد که هزینه‌ها و پیامدهای منفی این گفتمان آشکار شد (دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۴: ۵۲). در واقع، سال‌ها مذاکرات بی ثمر نشان داد که با ادامه وضع موجود، هزینه‌های پیشبرد برنامه هسته‌ای به لحاظ سیاسی و اقتصادی برای ایران بسیار بالا خواهد رفت (قرار گرفتن ایران در دامنه خسارت) و همین عامل ایران را به مصالحه ترغیب کرد (کولایی و سلطانی نژاد، ۱۳۹۳).

۲. ترجیحات اجتماعی و منازعه هسته‌ای

یکی از مهم‌ترین یافته‌ها در ادبیات اقتصاد رفتاری به‌عنوان شاخه‌ای از اقتصاد که از دستاوردهای روان‌شناختی برای درک رفتار افراد استفاده می‌کند این است که تصمیم‌گیرندگان دارای «ترجیحات اجتماعی»^۱ اند. طبیعت «اجتماع‌گرای»^۲ برخی بازیگران بر

1. social preferences
2. pro-social nature

رفتارشان در تنظیمات و ترتیبات استراتژیک اثر می‌گذارد. رفتار اجتماع‌گرا به نفع شخصی محدود نیست بلکه دغدغه اصلی آن انصاف^۱ و عمل متقابل^۲ است. بازیگران اجتماع‌گرا به برون‌دادهایی علاقه نشان می‌دهند که در آن‌ها کالاها و دستاوردها به صورتی برابر توزیع شده باشد: آن‌ها در پی پاداش دادن به رفتار مهربانانه و مجازات رفتارهای خودخواهانه‌اند و حاضرند حتی برای افزایش برابری، از آنچه دارند بگذرند و از کسانی که اصول عمل متقابل را رعایت نمی‌کنند، دستاوردهایی را دریغ کنند. بنا بر این ادبیات، «فردگرایان»^۳ برخلاف اجتماع‌گرایان، رفتارشان مبتنی بر انتظارات و مفروضات مدل نظریه بازی‌ها است (Kertzer & Rathbun, 2015: 1).

رویکرد شناختی به مسأله و توافق هسته‌ای ایران برخلاف رویکردهای عقلانیت‌گرا، به اهمیت ترجیحات اجتماعی توجه دارد که بر اساس آن‌ها بازیگران به موضوع مورد نزاع و نیز توافقی که برای پایان دادن به آن منعقد می‌شود، هم از زاویه سود مادی و دستاوردهای ملموس نهایی و هم از منظر عادلانه و منصفانه بودن ترتیبات منجر به توافق و اصل توافق می‌نگرند. بنا بر رویکرد ترجیحات اجتماعی، بازیگران دارای دو بعد فردگرا و جمع‌گرا اند و هر کدام از این ابعاد رفتارهایی متفاوت را به آن‌ها تحمیل می‌کند. هر اندازه بازیگران جمع‌گراتر باشند، به انصاف و عدالت در توزیع دستاوردها و نیز برابری در مواضع و موقعیت‌ها بیشتر توجه دارند.

این تفاوت در گرایش به جمع‌گرایی و انصاف‌طلبی، نتایج سیاسی خاص خود را در مورد مذاکرات هسته‌ای دارد. در ایران، یکی از مؤلفه‌های گفتمان غالب سیاسی در سال‌های اوج تقابل با قدرت‌های بزرگ بر سر مسأله هسته‌ای، لزوم نیل به تمامی حقوق هسته‌ای در راستای رویکردی عدالت‌طلبانه بود (طباطبایی و توپچی، ۱۳۹۴: ۱۲۹). از این رو، یکی از مهم‌ترین دلایل تقابل شدید ایران و غرب بر سر مسأله هسته‌ای در سال‌های بین ۲۰۰۵ و ۲۰۱۳ را باید حاکم شدن گفتمان عدالت و انصاف‌طلبی در سیاست خارجی ایران دانست. در این سال‌ها، «گفتمان حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دستخوش تغییر و تحولی درونی شد به گونه‌ای که گفتمان

1. fairness
2. reciprocity
3. pro-self

عمل‌گرایی فرهنگی و یا صلح‌گرایی مردم سالار جای خود را به اصول‌گرایی عدالت محور داد. دال متعالی یا نقطه کانونی این گفتمان عدالت است به گونه‌ای که اصول و دقایق گفتمان اصول‌گرایی حول محور این مفهوم شکل می‌گیرد و معنا می‌یابد. غلبه و حاکمیت گفتمان اصول‌گرایی عدالت محور پیامدهای عملی و رفتاری ملموس و مشهودی نیز داشته است. سیاست خارجی ایران در بستر گفتمان اصول‌گرایی تهاجمی شده و نسبت به آمریکا و غرب به مرز تقابل رسید که در پرونده هسته‌ای ایران کاملاً مشهود است» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۹۴-۹۳).

بر مبنای همین عدالت و انصاف طلبی، ایران تمامی پیشنهادهای را که به نحوی وزن آن به سمت قدرت‌های بزرگ سنگینی می‌کرد و با رعایت نکردن اصل انصاف در پی محدود کردن برنامه هسته‌ای ایران بدون اعطاء امتیازاتی متقابل بود، رد کرد. توافق هسته‌ای زمانی حاصل شد که ایران و قدرت‌های بزرگ به سازوکاری که تأمین‌کننده منافع دوجانبه بود دست پیدا کردند و به تعبیر وزیر امور خارجه ایران محمد جواد ظریف به توافقی متوازن رسیدند (Doucet, 2015). این سازوکار، مبتنی بر رفع تحریم‌ها و پذیرش حقوق پایه‌ای هسته‌ای برای ایران و اطمینان از صلح آمیز ماندن برنامه هسته‌ای از طریق نظارت‌های دقیق و پذیرش محدودیت‌هایی ضمانت بخش از سوی ایران برای قدرت‌های بزرگ بود. همانطور که علی شمخانی دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران قبل از توافق هسته‌ای بیان کرد: ایران در پی توافقی پایا است که برای تمامی طرف‌های مذاکره راضی‌کننده باشد، زمینه را برای توسعه صنعت صلح آمیز هسته‌ای ایران فراهم کند و به برداشتن بدون شرط تمامی تحریم‌های غیرقانونی و ظالمانه علیه ایران بیانجامد (Alahednews, 2015). بعد از رسیدن به توافق نیز ایران در پی اجرای منصفانه و متوازن توافق هسته‌ای بود (IRNA, 2016). عامل مهم دیگر در تغییر رویکرد ایران به منازعه هسته‌ای، تغییر در ریاست جمهوری ایران و گفتمان مسلط بر سیاست خارجی کشور بود به گونه‌ای که تعامل‌گرایی و اعتدال‌گرایی روحانی فضایی بیشتر از عدالت طلبی احمدی‌نژاد برای مذاکره و رسیدن به توافق فراهم کرد (دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۳).

۳. قطعیت، قطعیت نابجا و برنامه هسته‌ای ایران

در تبیین شناختی منازعه و توافق هسته‌ای ایران مفاهیم «قطعیت^۱» و «قطعیت نابه جا^۲» که توسط جنیفر میتزن^۳ و راندال اشویلر^۴ در توضیح چگونگی درگرفتن جنگ میان دولت‌ها مطرح شده‌اند، راهگشا اند (Mitzen and Schweller, 2011). این دو مفهوم نسبت به مفاهیم هژمونی، بقاء و امنیت که پیش‌تر مورد بحث قرار گرفتند مفیدترند چرا که بهتر آزادی عمل دولت‌ها را درک کرده و خود را با این واقعیت سازگار می‌کنند که دولت‌ها به عنوان کارگزاران روابط بین‌الملل، بر مبنای ترجیحات، تجربه‌ها و برداشت‌هایشان از واقعیت‌های بین‌المللی عمل می‌کنند. همانگونه که اشویلر بحث می‌کند، قطعیت در مورد نیت خصمانه یک دولت می‌تواند دولت دیگر را که ممکن است در معرض خصومت دولت اول در آینده قرار بگیرد، به تجهیز خود، ائتلاف‌سازی و آماده شدن برای جنگ مجبور کند (Schweller, 1996). در اینجا، قطعیت نابجا به مواردی اشاره دارد که در آن‌ها تصمیم‌گیرندگان مطمئن‌اند توانمندی‌ها و نیت یکدیگر را می‌دانند و این اطمینان آن‌ها حتی با وجود ارائه شواهد و دلایل نقض‌کننده آن خدشه‌دار نمی‌شود (Mitzen & Schweller, 2011: 2).

دو مفهوم قطعیت و قطعیت نابجا که در بالا مطرح شد، مقوله‌هایی شناختی‌اند و با ادراک بازیگران از محیط پیرامونی و رفتار دیگران پیوند دارند. در اینجا است که بحث از برداشت و سوءبرداشت^۵ در سیاست بین‌الملل اهمیت خود را نشان می‌دهد چرا که قطعیت‌ها و قطعیت‌های نابجا محصول برداشت‌ها و سوءبرداشت‌های بازیگران از محیط بین‌الملل و کنش‌گری دیگران‌اند. سوءبرداشت را به صورت شکاف میان جهان همانگونه که هست و جهان‌آنگونه که در ذهن ادراک‌کننده منعکس می‌شود، تعریف کرده‌اند. این تعریف بر پایه یک مفروض اصلی بنا شده است: یک واقعیت عینی واحد و چندین واقعیت ذهنی وجود دارند. تفاوت میان این دو را فرایندهای ادراکی و خطاهای ناشی از آن‌ها ایجاد می‌کند. سوءبرداشت هم دلایل فردی و هم موقعیتی دارد و در موقعیت‌های

1. certainty
2. misplaced certainty
3. Jennifer Mitzen
4. Randall Schweller
5. perception and misperception

دارای ابهام که با تعاملات علی پیچیده میان بازیگران شناخته می‌شود و هنگامی که تعاملات همزمان با هم رخ می‌دهند، بیشتر خود را نشان می‌دهد. از آنجا که سیاست بین‌الملل در چنین شرایطی یعنی ابهام و عمل همزمان تعداد زیادی از بازیگران رخ می‌دهد، یکی از زمینه‌های اصلی سوءبرداشت هنگام تصمیم‌گیری، عرصه بین‌المللی است (Duelfer & Dyson, 2011: 76).

مطالعه سیاست خارجی ایران نشان می‌دهد چگونه قطعیت در مورد ممکن بودن مقاومت در برابر آمریکا و ممانعت از ایجاد اجماع جهانی علیه ایران می‌تواند تصمیم تهران در مورد هسته‌ای شدن و توسعه یک چرخه سوخت هسته‌ای بومی را توضیح دهد. از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، ایران تحت تحریم‌های ایالات متحده قرار گرفت اما توانست در برهه‌های مختلف به ویژه در دهه ۱۹۹۰، علیرغم اعتراض‌های آمریکا، روابط اقتصادی و سیاسی سازنده‌ای را با کشورهای اروپایی (Patterson, 2013)، چین (Garver, 2013; Berger & Schell, 2013)، روسیه (Katz, 2012: 56; Ingram,) و هند (Soltaninejad, 2017) برقرار کند و از اثرگذاری تحریم‌ها بکاهد. چنین موفقیتی، این ذهنیت را برای تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی ایران ایجاد کرد که ایران می‌تواند با همکاری سایر کشور در مقابل ایالات متحده بایستد. غلبه این نگرش بر اذهان تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی ایران در این برهه را می‌توان به دو صورت به خوبی درک کرد. نخست، با تحلیل گفتمان هسته‌ای غالب و مراجعه به موضع‌گیری‌های شخصیت‌های مهم تصمیم‌ساز و دوم جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ایران در توسعه روابط با کشورهای مختلف شرق با هدف جایگزین کردن آن‌ها با غرب.

در ارتباط با گفتمان هسته‌ای غالب، نگرش تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی به توانایی ایران به غلبه بر فشارهای آمریکا را می‌توان در سخنان احمدی نژاد و موضع‌گیری‌های وی در مورد سیاست انزوا و تحریم ردیابی کرد. در این باره، رئیس جمهوری وقت، با رد امکان انزوای ایران بیان کرد: «به ما پیام می‌دهند که اگر فن آوری هسته‌ای خود را کنار نگذارید، منزوی می‌شوید، ولی امروز این شما هستید که منزوی شده‌اید» (سرمايه، ۱۳۸۵). اشاره به منزوی نشدن ایران در کنار این نگرش باید مورد

تحلیل قرار گیرد که از دید احمدی نژاد و طیفی از نخبگان سیاسی ایران در سال‌های ابتدای کار دولت نهم، شکست انزوای ایران به معنای شکست سیاست تحریم است. دلیل شکست تحریم‌های هسته‌ای از دید این دسته از سیاستمداران ایرانی، شکست سیاست کلی تحریم است که در سال‌های بعد از انقلاب علیه ایران اعمال شد: «تهدید کردند برای تحریم شما قطعنامه صادر می‌کنیم، مگر ما تا به حال تحریم نبودیم؟ شما جز کالاهای مصرفی چه چیز دیگری به ما دادید؟ ملت ما خودش در طول این ۲۷ سال کشور را ساخته است. از تحریم صددرصد شروع کردند ولی ایستادگی ملت آنقدر آن‌ها را عقب برد تا جایی که امروز می‌گویند قطعات هسته‌ای و موشک‌های دوربرد را به ایران نمی‌دهیم» (سرمایه، ۱۳۸۵). در این دوره، «تلاش می‌شد تا سیاست تحریم و فشارهای سیاسی در مقابله با ایران ناکارآمد نشان داده شود. دولتمردان اصول‌گرا، معمولاً با اشاره به تاریخ تحریم‌ها علیه ایران اعلام می‌کردند تحریم‌ها از ابتدای انقلاب وجود داشته‌اند و کارآیی چندانی در برابر عزم ملت ایران برای دستیابی به فناوری اتمی نخواهد داشت» (سلطانی گرد فرامرزی و اشرفی، ۱۳۹۷: ۱۲۰). تأکید بر بی‌اثر بودن سیاست انزوا، فشار و تحریم تا آنجا پیش رفت که احمدی نژاد قطعنامه‌های شورای امنیت علیه ایران را کاغذپاره خواند: «شما فکر می‌کنید اگر جمع شوید و کاغذ پاره صادر کنید، می‌توانید جلوی پیشرفت ملت ایران را بگیرید، شما در بیست و هشت سال گذشته ما را محاصره اقتصادی و تحریم کردید، اما امروز ملت ایران هسته‌ای است» (الف، ۱۳۸۵).

ادراک ایران از توانمندی خود در غلبه بر سیاست فشار و تحریم آمریکا و غرب را می‌توان در تغییرات در جهت‌گیری سیاست خارجی به سوی شرق نیز ردیابی کرد. سیاست نگاه به شرق یک سیاست پیش‌رونده و تهاجمی بود که نه تنها به دلیل ناامیدی از غرب، بلکه از سر اعتماد به نفس در ایجاد روابط قوی با شرق و جایگزین کردن سرمایه و فناوری‌های غربی با معادل شرقی آن اتخاذ شد. در قالب این برداشت است که سیاست نگاه به شرق را می‌توان مؤید این دیدگاه دانست که در دوره زمانی ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۰، یعنی در اوج گسترش مناسبات ایران با دولت‌های شرقی، این نگرش بر سیاست خارجی سیاستمداران وقت ایران حاکم بود که ایران قادر است در برابر فشارهای غرب

به ویژه ایالات متحده آمریکا ایستادگی کند. همانطور که اکبرزاده بیان می‌کند: «آنچه سیاست نگاه به شرق را از مناسبات پیشین با شرق متمایز می‌کرد، تلاش ایران برای برقراری مناسبات پایدار با شرق بدون از میان بردن تنش‌های خود با غرب بود. به این ترتیب، در تضاد آشکار با سیاست خارجی ایران در دوران اصلاحات، که در پی تنش زدایی با غرب از راه گفتگوهای سازنده با اروپا و مهم‌تر از آن طرح ایده گفتگوی تمدن‌ها بود، در سیاست نگاه به شرق، انتظار این بود که ایران با تکیه بر روابط گسترده با شرق، خود را از تنش زدایی با غرب بی‌نیاز کند (Akbarzadeh, 2014: 97).

برخلاف تجربه ایران در غلبه بر فشارهای آمریکا و برقراری روابط سازنده و مبتنی بر منافع اقتصادی و سیاسی با مراکز مختلف قدرت جهانی و قدرت‌های رو به ظهور در سال‌های بعد از انقلاب، در اوج دوران سیاست فشار آمریکا به ویژه در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما، کشورهای مختلف با آمریکا در اجرای تحریم‌ها علیه ایران همکاری کردند. همکاری اروپا با آمریکا و حتی اعمال تحریم‌های مستقل علیه ایران (سلطانی نژاد و شاپوری، ۱۳۹۵: ۱۴۷؛ Aljazeera, 2012)، موافقت چین و روسیه با ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت و حمایت از قطعنامه‌های تحریم ایران (Slavin, 2011; Smith, 2007, Reuters, 2009)، و کاهش مراودات ایران با هند و کشورهای جنوب شرق آسیا (سلطانی نژاد، ۱۳۹۴ الف: ۲۸؛ Soltaninejad, 2017) به ایران نشان داد که در شرایط اوج گرفتن تقابل ایران و آمریکا، آن دسته از کشورهایی که مراودات نزدیک با آمریکا دارند، با ایران در غلبه بر سیاست‌های خصمانه آمریکا همکاری نخواهند کرد.

چنین تحولاتی به تدریج ذهنیت تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی ایران را در مورد امکان رسیدن به اهداف هسته‌ای برخلاف تمایل قدرت‌های بزرگ و به ویژه آمریکا تغییر داد به گونه‌ای که «احمدی نژاد در چهار سال دوم ریاست جمهوری خود از تمام پتانسیل و ظرفیت خود برای مذاکره و کاهش تنش میان ایران و آمریکا استفاده کرد» (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۲ ب). این آمادگی نتایج واقعی خود را زمانی که روحانی در سال ۲۰۱۳ به ریاست جمهوری رسید نشان داد و مذاکره‌های جدی میان ایران و پنج قدرت بزرگ عضو شورای امنیت منجر به امضاء برنامه جامع اقدام مشترک شد. تغییر در

ادراک ایران نسبت به برنامه هسته‌ای، هزینه‌های آن و نحوه واکنش قدرت‌های بزرگ به هسته‌ای شدن ایران را می‌توان در تغییر گفتمان هسته‌ای از «انرژی هسته‌ای حق مسلم ما است» (سلطانی گرد فرامرزی و اشرفی، ۱۳۹۷: ۱۱۱) به «لزوم چرخش ساترنیفیوژها همراه با چرخ زندگی مردم» (ایمنا، ۱۳۹۴) دید.

نتیجه‌گیری

رفتارهای هسته‌ای ایران از اصرار بر توسعه چرخه بومی تولید سوخت هسته‌ای تا مصالحه بر سر قضیه هسته‌ای و درنهایت واکنش ایران به خروج آمریکا از برجام، بیش از اینکه از عوامل ساختاری مورد تأکید نظریه‌های واقع‌گرایی و سازه‌انگاری متأثر باشند، از شناخت نخبگان سیاسی ایران از موقعیت، امکانات و محدودیت‌های کشور تأثیر پذیرفته‌اند. برخلاف آنچه دیدگاه‌های رئالیستی و سازه‌انگاران می‌گویند، رفتار هسته‌ای ایران در دوره‌های مختلف را نه بر اساس بقاء، هژمونی و یا منزلت و پرستیژ بلکه بر اساس ادراک ایران از محیط بین‌المللی، واکنش قدرت‌های بزرگ به برنامه‌ها و رفتارهای هسته‌ای ایران و هزینه‌ها و دستاوردهای هسته‌ای شدن می‌توان توضیح داد. نظریه چشم‌انداز به عنوان یکی از پیشرفت‌های مهم در درک شناختی سیاست خارجی، منازعه و توافق هسته‌ای ایران را به دو روش توضیح می‌دهد. در مورد استمرار مناقشه هسته‌ای، بنا بر نظریه چشم‌انداز، ایران در دوره نخست ریاست جمهوری احمدی نژاد، در قضیه هسته‌ای خود را در دامنه برد می‌دید و از این رو حاضر به امتیاز دادن و کوتاه آمدن از مواضع خود نبود. در واقع، ایران از آن جهت پیشنهادها برای مصالحه را نمی‌پذیرفت که دستاوردهای یک توافق برایش هم وزن هزینه‌هایی نبود که برای آن می‌داد و تنها زمانی آمادگی لازم برای مصالحه را پیدا کرد که در نتیجه فشار تحریم‌ها، خود را در دامنه زیان دید. استمرار همین برداشت در دوره بعد از خروج آمریکا از برجام، تلاش ایران برای حفظ این توافق و وادار کردن سه قدرت اروپایی، چین و روسیه به کمک به ایران برای بهره‌مند شدن از مزایای آن را توضیح می‌دهد.

بنابر نظریه ترجیحات اجتماعی، عدالت طلبی و انصاف‌گرایی به عنوان یکی از ارکان سیاست خارجی ایران به ویژه در سال‌های اوج تقابل هسته‌ای ایران و قدرت‌های بزرگ،



توضیح دهنده گرایش ایران به پیشبرد برنامه هسته‌ای خود علیرغم تمامی فشارهای تحریم بود. عدالت گرایی محمود احمدی نژاد در کنار این واقعیت که تا قبل از برجام اغلب پیشنهادهاى مصالحه به ایران نامتوازن بودند و آنچه ایران مستحق آن بود را برآورده نمی‌ساختند، شکست تلاش‌ها برای رسیدن به توافق را توضیح می‌دهد. ایران بسیاری از پیشنهادها برای مصالحه را از آنجا رد کرد که به گونه‌ای منصفانه، حدی قابل قبول از امتیاز را برایش در نظر نمی‌گرفتند. توافق هسته‌ای زمانی به امضاء رسید که از یک سو، انصاف‌طلبی احمدی نژاد جای خود را به تعامل‌گرایی روحانی داد و از سوی دیگر، قدرت‌های بزرگ نیز حاضر شدند حدی از انصاف و تساوی در هزینه‌ها و امتیازها را برای ایران در نظر بگیرند. عامل آموختن و تجربه نیز به سیاست هسته‌ای ایران جهت داده است. ادبیات مورد استفاده نخبگان سیاسی ایران در دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد (به ویژه دوره نخست)، نشان دهنده نوعی اعتماد به نفس و توانایی در غلبه بر تحریم‌ها و سیاست فشار آمریکا بر سر قضیه هسته‌ای است. این اعتماد به نفس، در موارد متعدد با ارجاع به توانایی ایران در غلبه بر تحریم‌های آمریکا در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی همراه است که نشان از تجربه موفق ایران در همکاری با سایر کشورها برای رفع نیازهای خود علیرغم مخالفت‌ها و کارشکنی‌های آمریکا دارد. در مقابل، فشار تحریم‌های هسته‌ای که به تدریج با ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل آغاز شد، تجربه‌ای جدید را پیش روی سیاستگذاران خارجی ایران قرار داد و نتیجه آن تلاش برای رهایی از تحریم‌ها، رسیدن به توافق بر سر قضیه هسته‌ای و نگاهداشت این توافق بود.

این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان «هیجان، شناخت و مطالعه سیاست خارجی: تحلیل توافق هسته‌ای ایران و قدرت‌های بزرگ» است که با حمایت ستاد توسعه علوم و فناوری‌های شناختی به انجام رسیده است.

منابع

الف (۱۳۸۵/۱۲/۲۵)، «احمدی نژاد: قطعه‌نامه‌ها کاغذ پاره است»، تاریخ استخراج:

<http://old.alef.ir/vdca.enik49n0e5k14.html?6733>، ۱۳۹۸/۶/۲۷

ایمنا (۱۳۹۴)، «چرخش سانتریفیوژها زمانی ارزشمند است که چرخ اقتصاد هم بچرخد/ امروز دست دوستی به سوی همه کشورهای جهان دراز می‌کنیم»، تاریخ استخراج:

www.imna.ir/news/185551، ۱۳۹۸/۲/۱۰

باشگاه خبرنگاران جوان (۱۳۹۴)، «ماجرای درخواست صالحی از احمدی‌نژاد و چگونگی فرآیند غنی‌سازی ۲۰ درصد»، تاریخ استخراج: ۱۳۹۸/۶/۲۵،

<https://www.yjc.ir/fa/print/5301821>

خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۸/۶/۱۴)، «بازتاب گام سوم برجامی ایران در

فضای رسانه‌ای»، تاریخ استخراج: ۱۳۹۸/۶/۲۵،

<https://www.irna.ir/news/83466393/>

خبرگزاری صدا و سیما (۱۳۹۱/۳/۲۴)، «فعالیت‌های صلح آمیز هسته‌ای ایران، نماد

مقاومت و پیشرفت»، تاریخ استخراج: ۱۳۹۸/۶/۱۸،

<http://www.iribnews.ir/fa/print/10771>

دارابی، علی و احدی، افسانه (۱۳۹۶)، «رسانه، سیاست خارجی و اجماع سازی در برنامه

هسته‌ای ایران: مطالعه‌ای تطبیقی»، فصلنامه روابط خارجی، سال نهم، شماره ۱،

صص ۶۷-۳۳.

دهقانی فیروزآبادی، جلال و عطایی، مهدی (۱۳۹۴)، «تحلیل گفتمانی سیاست هسته‌ای

احمدی نژاد: از هژمونی تا افول»، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین الملل، سال چهارم،

شماره ۱، صص ۵۸-۲۲.

دهقانی فیروزآبادی، جلال و عطایی، مهدی (۱۳۹۳)، «گفتمان هسته‌ای دولت یازدهم»،

فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفدهم، شماره ۱، صص ۱۲۰-۸۷.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۸)، «امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی

جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره ۱،

صص ۷۶-۴۱.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۶)، «گفتمان اصول‌گرایی عدالت محور در سیاست

خارجی دولت احمدی نژاد»، دوفصلنامه دانش سیاسی، شماره ۵، صص ۹۸-۶۸.

دیپلماسی ایرانی (۱۳۹۲/۱۰/۱۶ الف)، «تحریم‌ها بر عدم الحاق ایران به سازمان تجارت

جهانی تأثیر گذاشت»، تاریخ استخراج: ۱۳۹۸/۶/۲۲،

<http://irdiplomacy.ir/fa/news/1927173/>

دیپلماسی ایرانی (۱۳۹۲/۱۱/۸ ب)، «سیدحسین موسویان در گفتگوی اختصاصی با دیپلماسی ایرانی: اصل مذاکره با آمریکا در دوران احمدی نژاد شکل گرفت/تیم مذاکره کننده از خط قرمز نظام عبور نکرد»، تاریخ استخراج: ۱۳۹۸/۶/۲۵، <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/1927769/> روحانی، حسن (۱۳۹۱)، «امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای»، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، سرمایه (۱۳۸۵/۱۰/۴)، «احمدی نژاد: صادرکنندگان قطعنامه پشیمان می‌شوند»، تاریخ استخراج: ۱۳۹۸/۶/۲۹، <https://www.magiran.com/article/1303179>، سلطانی گرد فرامرزی، مهدی و اشرفی، اکبر (۱۳۹۷)، «مقایسه گفتمان هسته‌ای در سیاست خارجی دولت نهم و دهم با گفتمان انقلاب اسلامی»، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، سال یازدهم، شماره ۴۲، صص ۱۳۱-۱۰۳.

سلطانی نژاد، احمد و شاپوری مهدی (۱۳۹۵)، «رویکرد اتحادیه اروپا به مسأله هسته‌ای ایران»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال هشتم، شماره ۱، صص ۱۷۶-۱۴۵.

سلطانی نژاد، محمد (۱۳۹۴ الف)، «مناسبات ایران و کشورهای جنوب شرق آسیا (۱۳۹۲-۱۳۸۱): سنجش نگاه به شرق»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال هفتم، شماره ۳، صص ۳۱-۷.

سلطانی نژاد، محمد (۱۳۹۴ ب)، «هویت، هسته‌ای شدن و حل منازعه هسته‌ای»، **پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل**، سال چهارم، شماره ۱، صص ۹۵-۸۰.

سید علی خامنه‌ای (۱۳۹۵ الف)، «بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی»، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، تاریخ استخراج: ۱۳۹۸/۶/۱۹، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=35186>، سید علی خامنه‌ای (۱۳۹۵ ب)، «بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم»، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، تاریخ استخراج: ۱۳۹۸/۶/۱۸، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=33886>، شبکه خبر (۱۳۹۷/۲/۱۸)، «روحانی: یک موجود مزاحم از برج‌ام رفت»، تاریخ استخراج: <https://www.irinn.ir/fa/print/589416>، ۱۳۹۸/۶/۲۸

طباطبایی، سید محمد و توپچی، میلاد (۱۳۹۴)، «مقایسهٔ سیاست‌های هسته‌ای ایران در دوران اصلاحات و اصول‌گرایی»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال چهارم، شماره ۱۳، صص ۱۴۶-۱۱۹.

عباسی، ابراهیم؛ صالحی، سید جواد و حسنوند، مظفر (۱۳۹۵)، «دیپلماسی هسته‌ای ایران در دولت‌های خاتمی، احمدی نژاد و روحانی (۲۰۱۵-۱۹۹۷)»، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، سال هفتم، شماره ۱، صص ۱۵۱-۱۱۷.

فارس (۱۳۸۶/۹/۶)، «هنوز هم می‌گویم در دوران تعلیق در غلطان دادیم و آب‌نیات گ رفتیم»، *تاریخ اسـتخراج*: ۱۳۹۸/۶/۱، <https://www.farsnews.com/printnews/8609060644>
کولایی، الهه و سلطانی نژاد، محمد (۱۳۹۳)، «مذاکرات هسته‌ای و منازعه ایران و آمریکا: کنکاشی در نظریه بلوغ منازعه»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال ششم، شماره ۴، صص ۹۷-۱۲۵.

Akbarzadeh, Shahram (2014). "Iran and the Shanghai Cooperation Organization: Ideology and Realpolitik in Iranian Foreign Policy", *Australian Journal of International Affairs*, vol 69, no 1, pp 88-103.

Alahednews (2015). "Iran: Nuclear Talks Should be Fair, Balanced", accessed 15/6/2019, <https://www.english.alahednews.com.lb/essaydetails.php?eid=29809&cid=534>

Aljazeera (17/10/2012), "Timeline: Sanctions on Iran", accessed 29/4/2019, <https://www.aljazeera.com/news/middleeast/2012/10/20121016132757857588.html>

Arms Control Association (2017), "Official Proposals on the Iranian Nuclear Issue, 2003-2013", accessed 28/9/2019, https://www.armscontrol.org/factsheets/Iran_Nuclear_Proposals

Barzegar, Keyhan (2010), "Iran's Foreign Policy Strategy after Saddam", *The Washington Quarterly*, vol 33, no 1, pp 173-189.

Berger, Berndt and Schell, Phillip (2013), "Toeing the Line, Drawing the Line: China and Iran's Nuclear Ambitions", *China Report*, vol 49, no 1, pp 89-101.

Bock, Andreas (2014), "Balancing for (In)Security: An Analysis of the Iranian Nuclear Crisis in the Light of the Cuban Missile Crisis" *PERCEPTIONS*, vol 19, no 2, pp 113-138.

Cortellessa, Eric (14/3/2016), "Ya'alon Faults Obama for Going Easy on Abbas, Warns of Iran's Hegemony", accessed 29/4/2019, <http://www.timesofisrael.com/yaalon-iran-on-a-path-to-regional-dominance/>

- Danon, Danny (24/9/2019), "The UN's disgraceful, dangerous refusal to face facts on Iran", *New York Post*, accessed 28/9/2019, <https://nypost.com/2019/09/24/the-uns-disgraceful-dangerous-refusal-to-face-facts-on-iran/>
- Doucet, Lyse (2015), "Iran nuclear deal: Turning point or transformation?", *BBC*, accessed 15/8/2019, <https://www.bbc.co.uk/news/world-middle-east-33624217>
- Duelfer, Charles, and Stephen Benedict Dyson (2011), "Chronic Misperception and International Conflict: The U.S.-Iraq Experience." **International Security**, vol 36, no 1, pp 73-100.
- Duheau, Tony (4/3/2018), "Analysis: How Iran Deal Aided the Regime's Bid for Hegemonic Control" accessed 15/4/2019, <https://english.alarabiya.net/en/features/2018/03/04/ANALYSIS-How-Iran-deal-aided-the-regime-s-bid-for-hegemonic-control.html>
- Garver, John (2013), "China-Iran Relations: Cautious Friendship with America's Nemesis", **China Report**, vol 49, no 1, pp 69-88.
- Ingram, Judith (23/10/2005), "U.S. Wants Russia to Push Iran on Nukes", *Iran Focus*, accessed 10/12/2018, https://www.iranfocus.com/en/index.php?option=com_content&view=article&id=4116:us-wants-russia-to-push-iran-on-nukes&catid=8&Itemid=124
- IRNA (2016), "Ebtekar Calls for Fair, Balanced Execution of Nuclear Deal", accessed 25/8/2019, <http://www.irna.ir/en/News/81751787>
- Katz, Mark (2012), "Russia and Iran", **Middle East Policy**, vol 19, no 3, pp 54-64.
- Katzman, Kenneth (2019), "Iran's Foreign and Defense Policies", *Congressional Research Service*, accessed 28/9/2019, <https://fas.org/sgp/crs/mideast/R44017.pdf>
- Kertzer, Joshua and Rathbun, Brian (2015) "Fair is Fair: Social Preferences and Reciprocity in International Politics." **World Politics**, vol 67, no 4, pp. 613-655.
- Krieger, Zanvyl and Ilan Roth, Ariel (2007), "Nuclear Weapons in Neo-Realist Theory", **International Studies Review**, vol. 9, no. 3, pp. 369-384
- Lau, Richard and Levy, Jack (1998). "Contributions of Behavioral Decision Theory to Research in Political Science". **Applied Psychology: An International Review**, vol 47, no 1, pp 29-44.
- Laub, Zachary (15/07/2015), "International Sanctions on Iran", *Council on Foreign Relations*, accessed 20/9/2019, <https://www.cfr.org/backgrounder/international-sanctions-iran>
- Lederer, Edith (24/4/2018), "Iran Minister: Neither Iran Nor Saudis Can Dominate Mideast", *AP News*, <https://www.apnews.com/ead76c4b068e470f895a7eeb03988283>
- Levy, Jack (1997). "Prospect Theory, Rational Choice, and International Relations", **International Studies Quarterly**, vol 41, no 1, pp 87-112.
- Lindsay, James and Takeyh, Ray (2010A), "The Force Needed to Contain Iran", **The Washington Post**, accessed 22/9/2019,

- <http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2010/02/19/AR2010021904255.html>
- Lindsay, James and Takeyh, Ray (2010B), "After Iran Gets the Bomb: Containment and Its Complications", **Foreign Affairs**, vol 82, no 2, pp 33-49.
- Mark, Michelle (19/9/2017), "Trump Calls Iran Deal 'an Embarrassment' in UN Speech, Warns 'I Don't Think You've Heard the Last of It'", *Business Insider*, accessed 1/5/2019, <https://www.businessinsider.com/trump-iran-nuclear-deal-nations-speech-text-2017-9>
- Mearsheimer, John (2001) **The Tragedy of Great Power Politics**. New York: W. W. Norton.
- Mintz, Alex (2007). "Why behavioral IR?" **International Studies Review**, vol 9, no 1, pp 157-162.
- Mitzen, Jennifer and Schweller, Randall (2011), "Knowing the Unknown Unknowns: Misplaced Certainty and the Onset of War", **Security Studies**, vol 20, no 1, pp 2-35.
- Mitzen, Jennifer (2006), "Ontological Security in World Politics: State Identity and the Security Dilemma", **European Journal of International Relations**, vol 12, no 3, pp 341-370.
- Osborne, Samuel (2/1/2018), "Donald Trump Claims Iran Used Cash Given by Barack Obama for Terrorism and Corruption", *Independent*, accessed 1/5/2019, <https://www.independent.co.uk/news/world/americas/us-politics/donald-trump-barack-obama-terrorism-fund-iran-twitter-us-president-protests-a8137851.html>
- Patterson, Ruairi (2013), "EU Sanctions on Iran: The European Political Context", **Middle East Policy**, vol 20, no 1, pp 135-146.
- Perthes, Volker. (2010). "Ambition and Fear: Iran's Foreign Policy and Nuclear Programme", **Survival**, vol, 52, no. 3, pp 95-114.
- Peters, Ralph (1/2/2015), "The Iranian dream of a reborn Persian Empire", *New York Post*, accessed 27/9/2019, <https://nypost.com/2015/02/01/the-iranian-dream-of-a-reborn-persian-empire/>
- Prosser, Andrew (2017), "Much Ado about Nothing? Status Ambitions and Iranian Nuclear Reversal", **Strategic Studies Quarterly**, vol 11, no 2, pp 26-81.
- Reuters (15/9/2009), "Russia's Medvedev Won't Rule Out Iran Sanctions", *Radio Free Europe*, accessed 15/12/2018, https://www.rferl.org/a/Russias_Medvedev_Does_Not_Rule_Out_Iran_Sanctions/1823313.html
- Schweller, Randall (1996), "Neorealism's Status- quo Bias: What Security Dilemma?" **Security Studies**, vol 5, no 3, pp 90-121.
- Shinkman, Paul (13/6/2019), "Pompeo Blames Iran for Gulf Attacks, Citing a Clear Threat to International Peace", *U.S. News*, accessed 28/9/2019, <https://www.usnews.com/news/national-news/articles/2019-06-13/pompeo-blames-iran-for-gulf-attacks-citing-a-clear-threat-to-international-peace>

- Shlapentokh, Dmitry (2011), "Putin's Moscow Approach to Iran: Between Pragmatism and Fear", **Journal of Balkan and Near Eastern Studies**, vol 13, no 2, pp 193-194.
- Slavin, Barbara (10/10/2011), "Iran Turns to China, Barter to Survive Sanctions", *Atlantic Council*, accessed 15/12/2018, http://www.atlanticcouncil.org/images/files/publication_pdfs/403/111011_ACUS_IranChina.PDF
- Smith, Mark (2007), "Russian Perceptions on the Iranian Nuclear Issue", Defense Academy of the United Kingdom, p. 1, accessed 15/12/2018, https://www.files.ethz.ch/isn/45593/07_Oct_Russian.pdf
- Snyder, Glenn (2002). "Mearsheimer's World: Offensive Realism and the Struggle for Security: A Review Essay". **International Security**, vol, 27, no 1, pp149-173.
- Soltaninejad, Mohammad (2017), "Iran-India Relations: The Unfulfilled Strategic Partnership", **India Quarterly**, vol 73, no 1, pp 1-12.
- Steele, J. Brent (2005), "Ontological Security and the Power of Self-Identity: British Neutrality and the American Civil War", **Review of International Studies**, vol 31, no 3, pp 519-540.
- The Guardian (14/07/2015), "Netanyahu Denounces Iran Nuclear Deal but Faces Criticism from Within Israel", accessed 14/4/2019, <https://www.theguardian.com/world/2015/jul/14/netanyahu-denounces-iran-nuclear-dealcriticism-israel>
- Walt, Stephen (19/3/2009) "A Realistic Approach to Iran's Nuclear Program", *Foreign Policy*, accessed 15/4/2019, <http://foreignpolicy.com/2009/03/19/a-realistic-approach-to-irans-nuclear-program/>
- Waltz, Kenneth (2012), "Why Iran Should Get the Bomb, Nuclear Balancing Would Mean Stability", **Foreign Affairs**, July/August, pp 3-5.
- Waltz, Kenneth (1979), **The Theory of International Politics**, New York: McGraw-Hill.
- Walzer, Michael (1977), **Just and Unjust Wars: A Moral Argument with Historical Illustrations**, New York: Basic Books.
- Wendt, Alexander (1994), Collective Identity Formation and the International State, **The American Political Science Review**, vol. 88, no. 2, pp 384-396.